**٩ - نفس ناطقه در بدن مَثَل حقّ است در عالم**

از حضرت بهاءالله در شرح حديث من عرف نفسه فقد عرف ربّه خطاب بهادی قزوينی است. قوله الاعلی: "ملاحظه در نفس ناطقه که وديعه ربانيّه است در انفس انسانيّه نمائيد مثلا در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشيّت و دون آن و فوق آن و همچنين سمع و بصر و شمّ و نطق و مادون آن از حواس ظاهره و باطنه جميع بوجود آن موجودند چنانکه اگر نسبت او از بدن اقل من آن قطع شود جميع اين حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و اين بسی معلوم و واضح بوده که اثر جميع اين اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آينه تجلّی سلطان احديّه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جميع اين اسماء و صفات ظاهر و در بطون آن جميع معدوم و فانی شوند. حال اگر گفته شود او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده ميشود که سمع بتوجّه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما يجری عليه الاسماء و الصفات که در هيکل انسانی موجود و مشهود است و جميع اين اسماء مختلفه و صفات ظاهره از اين آيه احديّه ظاهر و مشهود ولکن او بنفسه و جوهريّته مقدّس از کلّ اين اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی يوم القيامة بعقول اوّليّه و آخريّه در اين لطيفه ربانيّه و تجلّی عزّ صمدانيّه تفکّر نمائی البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ بعرفان آيه موجوده در خود مشاهده نموده البتّه عجز خود وعجز ممکنات را از عرفان ذات احديّه و شمس قدسيّه بعين سر و سرّ ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در اين مقام از روی بصيرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد و اگر بمدارج توکلّ وانقطاع بمعارج عزّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی اين بيان را از تقييد نفس آزاد و مجرّد بينی و من عرف نفسه فقد عرف ربّه بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربانی بشنوی چه که در جميع اشياء آيه تجلّی عزّ رحمانيه و بوارق ظهور شمس فردانيّه موجود و مشهود است و اين مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود و هذ الحقّ لا ريب فيه ان انتم تعرفون ولکن مقصود اوّليّه از عرفان نفس در اين مقام عرفان نفس ‏الله بوده در هر عهد و عصری الخ ".